روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۲ • ۲۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ • ۱۲ جولای ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۹۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۴۳
اذان صبح فردا ۳:۱۵ • طلوع آفتاب ۴:۵۸

روزنامه شرق

دیالوگ روز

متعادل‌کننده - آنتون فوکوآ - ۲۰۱۴
رابرت (دنزل واشنگتن):
پیشرفت کن، نمی‌خواد به کمال برسی.
موفقیت، موفقیتِ واقعی، تمایل به انجام کاریه که
دیگران تمایلی به انجامش ندارن.

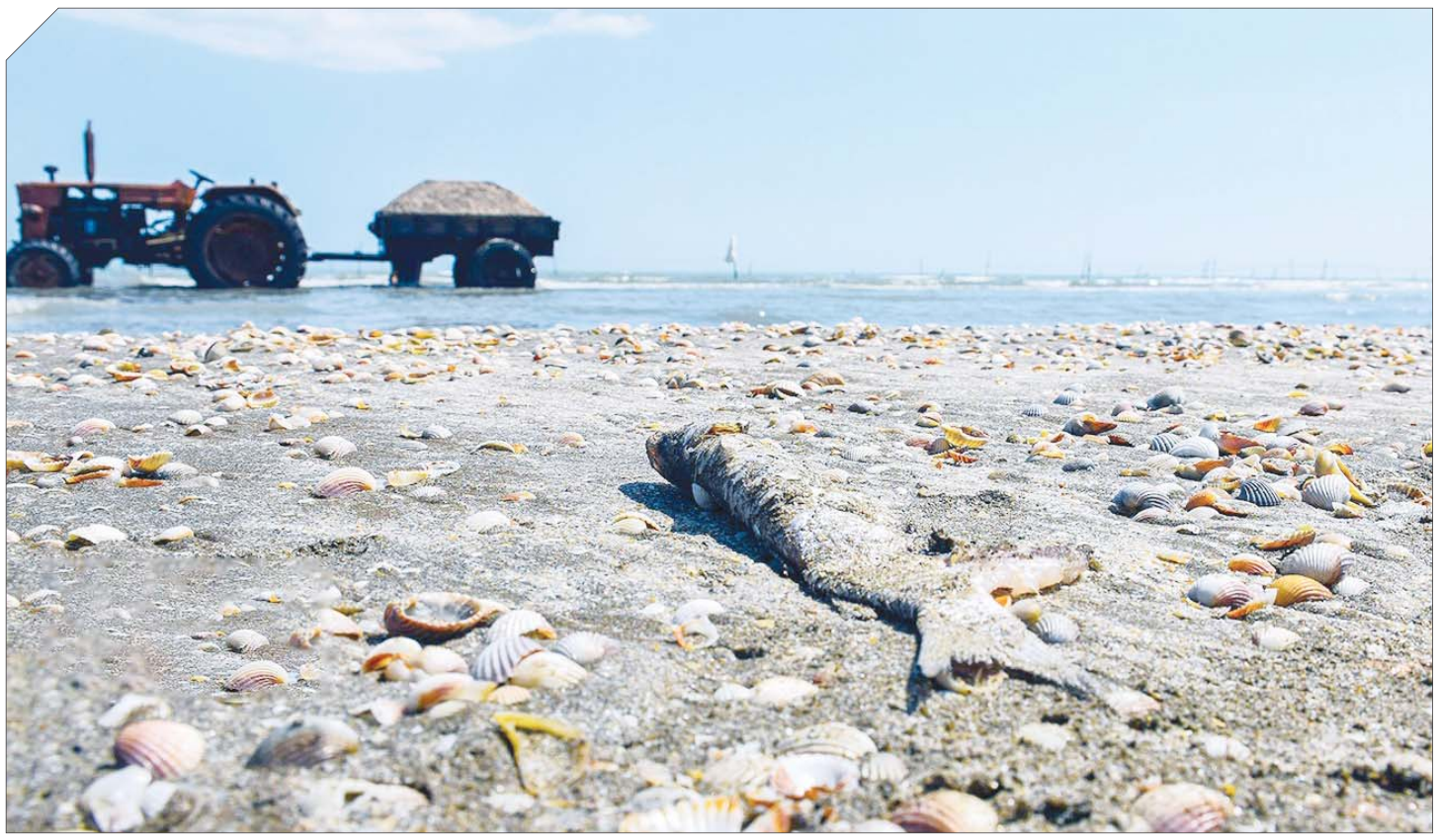

◆ بررسی‌های میدانی از سواحل شهرستان مرزی بندر آستارا در شمال غربی استان گیلان نشان می‌دهد که در این منطقه به طور محسوسی پسروی آب و تغییر خط ساحل رخ داده است.
عکس: مهدی حسین نژادی، میزان

زنان

حذف‌شدگان تاریخی

نیچر مقاله‌ای درباره قرن‌ها عدم حضور زنان در حوزه علم و موانع موجود بر سر راهشان منتشر کرده است. در بخشی از این مقاله به یکی از کتاب‌های چاپ‌شده در این زمینه اشاره شده که پروفسور «آتن دونالد» آن را نوشته است. کتابی که در آن ضمن ریشه‌یابی موانع، آنان را به حضور در فعالیت‌های علمی تشویق می‌کند. سؤالی که در این مقاله مطرح شده، این است که «چگونه قرن‌ها تبعیض جنسی زنان را از علم محروم کرد و چگونه می‌توان این روند را اصلاح کرد؟».

کارلی پیتمن، نویسنده این مقاله، اشاره کرده است که «آتن دونالد» راه‌های عملی را برای تشویق زنان در علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات ارائه می‌دهد. البته سعی شده به این سؤال نیز جواب داده شود که «چرا ما به زنان بیشتری در علم نیاز داریم؟». این در واقع نام همان کتابی است که آتن دونالد در استنفورد منتشر کرده است. طبق این مقاله، با وجود حضور رو به رشد زنانی که در رشته‌های علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات فعالیت می‌کنند، موانع ورود و ادامه فعالیت آنان همچنان برقرار است و گزارش‌های متعددی درباره این مشکل داده می‌شود.

حدود ۳۵ درصد از نیروی کار فنی ایالات متحده را زنان تشکیل می‌دهند که این درصد در اتحادیه اروپا (۱۷درصد)، ژاپن (۱۶درصد) و هند (۱۴درصد) کمتر است و آزار و اذیت و تبعیض همچنان رایج است. کمی بیش از یک‌پنجم از زنان در حوزه فنی و ریاضی به ترک رشته خود فکر می‌کنند؛ درحالی‌که دوسوم از کسانی که ترک کرده‌اند آرزو می‌کنند که کاش بتوانند به شغل و فعالیت خود برگردند. بااین‌حال، چنین اعدادی به‌طور کامل توضیح نمی‌دهد که چگونه این وضعیت به وجود آمده یا چگونه آن را ترمیم می‌توان کرد. هرچند «آتن دونالد»، فیزیکدان بریتانیایی، در آخرین کتاب خود پاسخ‌هایی را ارائه می‌دهد.

این کتاب، قدم اولی درباره چالش‌های پیش‌روی زنان در حوزه ریاضی و علوم است. پروفسور«دونالد» با توجه دقیق به عوامل اجتماعی مؤثر بر تحصیل و انتخاب شغل، استدلال می‌کند که نیروی کار علمی به زنان بیشتری نیاز دارد.

نکته اصلی کتاب این است که «علم زمانی به بهترین شکل پیشرفت می‌کند که از زوایای مختلف تا حد امکان به آن نگاه شود». هنگامی که دانشمندان با افکار و پیشینه‌های متنوع، فارغ از زیر سایه قرارگرفتن ایده‌های یک گروه، مثلا مردان دانشمند سفیدپوست، تلاش کنند، اتفاقی مهم رخ داده است. جنسیت تمرکز اصلی است و خوانندگانی که به دنبال کشف گسترده‌تری از تنوع هستند، با خواندن این فرضیه‌ها ناامید نخواهند شد. این کتاب شامل بحث‌هایی درباره تلاقی و توصیف تجربیات آسیایی- آمریکایی سیاه‌پوستان است، اما اینها در اعماق فصل‌های آن مدفون شده‌اند. بیشتر نمونه‌ها و تجربیات ارائه‌شده از دیدگاه یک دانشگاهی اروپایی است.

پروفسور«دونالد» استدلال می‌کند که حذف زنان از مشاغل فنی، به معنای کنارگذاشتن بخش بزرگی از استعدادهای علمی مورد نیاز برای حل بحران‌های جهان است؛ بحران‌هایی نظیر تغییرات آب‌وهوا، بیماری‌های همه‌گیر، ناامنی غذایی و ازدست‌دادن تنوع زیستی. «دونالد» موانع متعددی را به‌عنوان مانع داشتن جایگاه زنان در رده‌های علمی برمی‌شمارد؛ موانعی نظیر انتظارات اجتماعی، تعصب، خصومت، اغماض و تعصبات ناخودآگاه و سیستمی.

بخشی از مقاله به راه‌حل‌هایی می‌پردازد که «دونالد» ارائه می‌دهد؛ راه‌حل‌هایی که مستلزم پول، رهبری و زمان است. راه‌حل‌هایی که «اغلب واضح هستند». بااین‌حال، تأکید می‌کند اقدامات خاص به ندرت انجام می‌شود؛ زیرا نیاز آنها اغلب فراتر از گروه آسیب‌دیده ارزیابی نمی‌شود. برای کمک به اصلاح این موضوع، «دونالد» یک جدول مفید ارائه می‌کند که در آن گام‌های عملی را برای تقویت سخنان و دستاوردهای زنان و افزایش اتحاد مورد توجه قرار می‌دهد. «دونالد» نسبت به رفتار محیط‌های دانشگاهی با پژوهشگران زن و تداوم حضور کم زنان انتقاد می‌کند و به تقبیح کلیشه‌های اجتماعی برای دختران می‌پردازد. همچنین در بخش دیگری از مقاله، این سؤال بیان می‌شود که چگونه مسیرهای شغلی والدین دانشمند می‌تواند بر انتخاب فرزندانشان تأثیر بگذارد.

دونالد استدلال می‌کند که دانش‌آموزان و محققان امروزی به الگوهای معاصر نیاز دارند تا باور کنند «علم برای آنهاست».

این کتاب برای نشان‌دادن این ایده که علم برای همه است، نقش‌های مختلفی را که دانشمندان زن می‌توانند ایفا کنند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ نقش‌هایی مانند ۱۰ طبقه تعریف‌شده توسط شورای علمی بریتانیا مانند تاجر، توسعه‌دهنده، کارآفرین، کاشف، محقق، دانشمند سیاست‌گذاری، معلم و تکنیسین.

واژه «Problematic» و ارتباط آن با جامعه هدف

نقدی بر جامعه‌شناسی خرده‌روایت‌گرا و نیز تِز انباشته

نوید مجیدی
روزنامه‌نگار و تحلیلگر

در زبان فارسی واژه «Problematic» (پروبلماتیک) را معانی چندی داده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به معنای «مسئله» اشاره کرد. یکی از مسئله‌های بنیادین در حوزه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... طرح یا پی‌بردن به وجود یک «مسئله» و سپس ارائه راهکار و راه‌حل برای آن است. آنچه دراین‌میان اهمیت دارد، کارآمدبودن راهکارها و راه‌حل‌ها و تناسبش با «مسئله» است. بی‌گمان بخش عمده‌ای از کارآمدی راه‌حل، وابسته به درک درست از فلسفه زیستی و پیوستار تاریخی جامعه‌ای است که «مسئله» درباره آن مطرح شده (جامعه هدف) است؛ امری که معمولا در راهکارهای کسانی که انباشته از تزهای گوناگون -غربی و شرقی- هستند و در پی تطبیق جامعه هدف با آن تزها، نادیده گرفته می‌شود. در نگاه اینان، راهکار و راه‌حل، شرقی و غربی یا خودی و بیگانه ندارد! و ازاین‌رو می‌توان چارچوب‌های نظری گوناگون را در سراسر جهان و در هر جامعه‌ای اجرا کرد و بر طبق آنها راهکار ارائه داد! این‌گونه نگاه ویژه آن دسته از اعضای هیئت علمی و نیز کوشندگانی است که در پرتو «ترجمه‌زدگی» دارای اطلاعات و دانش بسیاری هستند؛ اما باور دارم که در حوزه شناخت و آگاهی از مسائل حیاتیِ زیستی و تاریخی جامعه -عمدتا- ضعیف‌اند و به‌همین‌دلیل راهکارها و پیشنهادهای‌شان کارایی لازم را ندارد و حتی اگر هم بنا بر نیروی اجبار یا وابستگی به برخی نهادها موفق به اجرای طرح‌های خود شوند، میوه و رهاورد این کار، گسست‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی برای ملت ایران خواهد بود؛ همان‌گونه که بخشی از این رهاورد را در عملکرد دولتمردان و صاحب‌منصبان، از حدود ۱۵۰ سال پیش تا به اکنون، به‌وضوح می‌توان دید؛ زیرا یا «مسئله» را درست طرح نکرده‌اند یا در درک و برداشت از آن، راه به خطا برده‌اند. چندی پیش در نشستی حضور یافتم و در آنجا جامعه‌شناس محترمی در پاسخ به پرسشی که کردم، از قول چند اندیشمند علوم انسانی مطلبی را نقل کرد، بر این مضمون که: یکی از ایرادهایی که به «بوردیو» می‌گیرند، این است که چرا این‌قدر پاریسی می‌نویسد! به گمان نگارنده همین نقل گفته‌ها و -فراتر از آن- مطالبی استوارتر و ریشه‌دارتر نشان می‌دهند که یک اندیشمند تاریخ یا جامعه‌شناسی و... نباید در ارائه راه‌حل‌های خود از عنصرهای (المان‌های) جامعه خویش فاصله معنادار بگیرد. درست است که انسان -به‌عنوان یک پیکره و روح یکسان- می‌تواند در سراسر جهان بررسی و کاوش شود و نظریه‌های گوناگونی درباره‌اش بدهند؛ اما همان انسان مؤلفه‌های غیرجهانی (غیرگلوبال) نیز دارد که در شناخت دقیق‌تر او کارسازند و باید در راه‌حل‌ها به آن توجه شود، حتی در بُعد ملی نیز برخی خرده‌مؤلفه‌های محلی هستند که باید ارزیابی شوند. ازاین‌رو باورمندنبودن آن شخص و هم‌اندیشان او به راهکارهای ملی (ایرانی) و در کنار آن نقل گفته‌ای چنین درباره «بوردیو» -یا هرکس دیگری- تناقض‌آمیز است. عنصر کلیدی در نگاه به هر «مسئله» این است که ببینیم آیا آن مسئله برآمده از سیر تاریخی و زیستی یک کشور (ملت) و دگرگونی درون‌زای آن است یا حاصل یک نگاه برون‌زا و در پیوند با تحول‌های دیگر نقاط جهان؟ بدیهی است که در موضوع دوم با «مسئله‌ای» سروکار داریم که یا یک «برساخت» و مسئله‌ای جعلی است یا تحمیل مسئله‌ای ناهمگون به بافت جامعه، مانند آنچه درباره زبان ملی (فارسی) و مسائل تیره‌ای و قومی شاهد آن هستیم و در دهه‌های اخیر -به‌ویژه امروز- هم از سوی رسانه‌های بیگانه و هم از سوی ناآگاهان و دشمنان داخلی با آن روبه‌رو شده‌ایم؛ پس بدیهی است که تعریف مفاهیمی مانند حقوق، ارزش‌های ملی و... باید بر پایه آگاهی از زیست تاریخی ایرانیان انجام شود و نه از روی چارچوب‌های دیگری که عمدتا رهاورد جنگ‌های جهانی اول و دوم هستند و هیچ محلی از معنا در خوانشِ جامعه‌ای دیرپا مانند سرزمین و کشور ایران ندارند.

ازجمله ایده‌های مطرح، ایده مبهم -و شاید بتوان گفت خطرناک- گسترش «مردم‌محور» است که «خرده‌روایت‌گرایان» آن را مطرح می‌کنند. بنا بر باور اینان (که نمایندگان نام‌آشنایی در حوزه‌های نقد ادبی، تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه دارند) باید بگذاریم که مردم خود روایتگر خود باشند. تا به اینجای کار ظاهرا مشکلی نیست و نظری بجا و نیکوست؛ اما باید پرسید بنیان‌ها و تعاریف این روایت از کجا آمده‌اند؟ هدف از این روایت چیست؟ قدرت خرده‌روایت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها تا کجاست؟ (البته از نظر اینان خرده‌فرهنگ وجود ندارد و فرهنگ‌ها وجود دارند!) آیا این روایت‌ها باید با روایتی فراگیرتر و کلان‌تر پیوند بگیرند یا به‌تنهایی استقلال دارند و خودبسنده‌اند؟! نگارنده که نگاهش معطوف به جامعه ایران و تاریخ و فرهنگش است، بر این باور است که خرده‌روایت به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر تاریخ ملی باشد و عقیم و گنگ است (اگرچه ارزش خود را دارد). درست است که هریک از آنها اجزای مهم، ارزشمند و سازنده فرهنگ ایرانی‌اند؛ اما تمرکز بیش از اندازه بر «مردم‌محوری» و «منطقه‌محوری» سبب دیوارکشی ناملموس -و در آینده ملموس!- میان ملت ایران خواهد شد. جالب است که «خرده‌روایت‌گرایان» که به زبان گزنده زنده‌یاد جواد طباطبایی ایراد می‌گرفتند -که گاه ریشه در ستیزه و سوءاستفاده دیگران از این نقطه ضعف او، در برابر دلسوزی‌اش داشت- خود تاب هیچ خرده‌گیری و انتقادی را ندارند! و مانند همان جامعه‌شناسی که در این مطلب نقلی از او آوردم و حلقه هم‌باورانِ «خرده‌روایت‌گرا» با زبانی گزنده پاسخ پرسش‌ها و انتقادها را می‌دهند و هرگونه جست‌وجوی راهکار ایرانی و ملی را از بیخ و بن طرد می‌کنند و بیان این‌گونه جملات از سوی افراد را به خاطر شباهت با جملات نهادهای حاکم، به کناری می‌نهند؛ درصورتی‌که جملات ممکن است با یک ظاهر بیان شوند؛ اما از دیدگاه‌های گوناگون: یکی از دید ملی، یکی از دید ایدئولوژیک و... با اینکه معتقدم راهکارهای برخورد با «مسئله‌های» تاریخی و اجتماعی ماهیتی شناور دارند و بخشی از آنها در یک دادوستد فرهنگی و علمی با دیگر جوامع -که بدون آن فرهنگ می‌میرد- به دست می‌آیند؛ اما این به آن معنا نیست که راهکار به کلی بیگانه از جغرافیا و ملت یک کشور باشد، به نظر می‌رسد بنا بر تجربه تاریخی، هرگونه بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری اندیشمندان جوامع دیگر، در نهایت باید ایرانیزه شود و خوانشِ اسطوره، هنر و به طور کلی «فرهنگ» از راه آن انجام گیرد. آنچه باید از «خرده‌روایت‌گرایان» پرسید، این است که چرا به این اندازه علاقه‌مندند تا کشور ایران را به طور چندتکه، چندرنگی و چندزبانی ببینند؟! ما بر این باوریم که هرگونه ارزش و مؤلفه محلی و تیره‌ای مانند پوشاک، آیین، گویش و لهجه و... باید به‌عنوان میراث کشور (و نه‌تنها یک منطقه) حفظ شود و این رنگارنگی خود یکی از زیبایی‌ها و شگفتی‌های ایران است؛ اما تأکید بیش از اندازه بر تفاوت‌ها، منطقه‌گرایی و «تیره‌محوری» از سوی «خرده‌روایت‌گرایان» را نمی‌توان درک کرد، مگر -خواسته یا ناخواسته- عزم بر چندپارگی ایران داشته باشند. اگر اینان باور دارند که دخالت بیش از حدِ سیستمی، در امر فرهنگ نادرست و زیان‌بار است، چرا خود برای برهم‌زدن بنیان‌های درون‌زای هویت تاریخی ملت ایران می‌کوشند؟ اگر ایرانیان در درازای صدها و هزاران سال به ارزش‌هایی عموما مشترک و سراسری رسیده‌اند که در حافظه تاریخی‌شان رسوب کرده است (همان که آن را «ساختار فرهنگ» می‌نامیم) چرا دوام این رسوب را تاب ندارند و می‌خواهند بر پایه تئوری‌های بیرونی، برای جامعه ایران نسخه بپیچند؟ برای نمونه، آیا آنها میان مردمان مازندران و کرمانشاه -یا مناطق دیگر- تفاوت خیلی معنادار و درخورتوجهی می‌بینند؟! «خرده‌روایت‌گری» افراطی و بارش تبلیغی آن، پس از اختلال در حافظه تاریخی، به هر بخش از مردم اجازه خواهد داد که خود را بی‌هیچ وابستگی به مردمانِ دیگرِ ملت ببیند و در آینده هرگاه اراده کند، از آنان گسسته شود. باید به باورمندانِ «خرده‌روایت‌گری» گفت که دیدگاه شما نسبت نزدیکی با اقدامات بعضی نهادهای سیاسی، آموزشی، برخی نمایندگان مجلس یا مقامات دیگر و نیز ستیزه‌جویان برون‌مرزی دارد که علاقه‌مندند ایران را موزائیکی ببینند و بر آنچه به نظر شما «تفاوت» است، تکیه دارند. در پایان شایان یادآوری است که بگویم، بی‌شک این یادداشت و سطور برای بررسی و کاوش مسئله‌ای که پرداختیم، کافی نیست و ممکن است گویای همه زوایا نباشد و جا دارد تا در مجال‌هایی دیگر به نقد و بررسی بپردازیم و از گفت‌وگو استقبال کنیم؛ اما چکیده و هدف اصلی نوشتار، تناسب راهکار و مسئله و نیز استقلال -نسبی- راهکارهاست.

تاریخ‌خوانی

از داعش چیزی یاد نمی‌گیریم

محمد سرابی: جنگ جهانی دوم بنیان‌های فکری در غرب را دگرگون کرد. فکری که از قرن قبل باقی مانده بود، یک بار کاملا باز و دوباره بسته شد. اندیشه‌هایی که جنایت‌های جنگی، کشتارهای بی‌رحمانه و بی‌ارزش‌شدن جان و تمدن بشر را دیده بودند، شروع به تخریب و بازسازی ریشه‌های فکری خود کردند. روشنفکران به بازنگری در تفکرات خود روی آوردند و سیاست‌مداران طرح‌های جدید برای اداره کشورها ارائه دادند.

چند سال قبل خاورمیانه هم در یک مقیاس کوچک‌تر شاهد چنین جنگی بود؛ اما آیا «داعش» بر اندیشه و سیاست خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟ آیا یک اندیشمند یا سیاست‌مدار در همان منطقه، نتیجه کاربردی از دوران دولت جعلی اسلامی عراق و شام گرفته است؟ یا اینکه اهالی فکر و عمل، با وجود از سر گذراندن این تجربه دردناک به همان شیوه قبلی به راه خود ادامه می‌دهند؟ آیا تنها نتیجه به‌دست‌آمده بعد از سقوط داعش، تقویت جنگ‌های داخلی، قبیله‌گرایی و اختلاف‌های فرقه‌ای است؟

جنگ جهانی دوم در شش سال اروپا را ویران کرد و به دیگر کشورهای جهان هم خسارت‌های زیادی زد؛ ولی هنوز جنگ به پایان نرسیده بود که بزرگ‌ترین حلقه‌ها و شخصیت‌های نظریه‌ساز شروع به عبرت‌گرفتن از آن کردند. البته مشهورترین آنها حلقه فرانکفورت هستند که با دیدن برخورد فاشیسم و کمونیسم به بازنگری در مبانی مارکسیسم پرداختند؛ اما جنگ در بیشتر رشته‌هایی که با انسان ارتباط داشت، آثار ماندگاری به جا گذاشت. رفع استعمار که منجر به استقلال‌یافتن جمع بزرگی از مستعمره‌ها در دو دهه پس از جنگ شد، اصلاحات ارتباط کارگر و کارفرما و معیارهای رفاه که باعث ارتقای سطح زندگی انسانی در شهرها شد، همکاری کشورها برای بازسازی یکدیگر، ایجاد بازارهای جهانی، تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و حتی در هنر و فلسفه تا جایی که تعریف دوباره معنای شر، زیرساخت‌های فلسفه و اخلاق را جابه‌جا کرد. بدیهی است که بهشت زمینی ساخته نشد؛ اما مشاهده خانواده‌هایی که زیر بمباران شهرهای درسدن و لندن کشته می‌شدند، سربازهایی که در نبردهای خاکی شوروی و آبی اقیانوس آرام از تیر و ترکش ناگهانی جان می‌دادند و البته کشتارهای دسته‌جمعی در آشویتس و کاتین و نانجینگ باعث شد که دنیای غرب، قبل و بعد از جنگ جهانی تغییر کند. با همین روش‌ها بود که جنگ جهانی سوم تاکنون یعنی نزدیک به ۸۰ سال به تأخیر افتاده است. اگر طول مدت سلطه داعش را با تصرف شهر موصل اندازه بگیریم، می‌بینیم که دولت خلیفه برای حداقل سه سال کل خاورمیانه را به خاک و خون کشیده بود. آیا حالا که داعش تا حد نابودی ضعیف شده است، نباید از روشنفکرها و سیاست‌مداران انتظار داشت که از آن عبرت بگیرند؟ داعش که به شکل عجیبی وحشی و عقب‌مانده بود، اعمالی مانند نسل‌کشی و برده‌داری را در مقیاس وسیع اجرا کرد که در هیچ حالت دیگری امکان آزمایش نداشت.

اتفاقا داعش طرفداران بسیار زیادی داشت که با آن همکاری می‌کردند و جنگجویانی را از سرتاسر جهان جذب کرده بود که به شوق کشتن و کشته‌شدن به سوی بیعت با خلیفه می‌شتافتند. حکومت‌های خارج از خاورمیانه هم در شروع و پایان جنگ به‌وضوح نقش داشتند و منافع خود را دنبال می‌کردند. این اتفاقات چقدر در مبانی فکری و سیاسی خاورمیانه تأثیر گذاشت؟ ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم تفسیر از تاریخ، پیشرفت، ملیت، خشونت، ایدئولوژی، اراده، ثروت، دیپلماسی، توسعه، دولت، عقل، آموزش و حتی هنر و صنعت زیرورو شده. اکنون پنج سال از سقوط موصل گذشته است. کسانی که در خاورمیانه نظریه می‌سازند، سخنرانی می‌کنند، انتخابات برگزار می‌کنند، در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، کتاب ترجمه می‌کنند، قبیله‌ها را هدایت می‌کنند، پول و اسلحه جابه‌جا می‌کنند یا هر کار دیگری که با جامعه و سیاست ارتباط دارد، قصد ندارند از دوران داعش چیزی بیاموزند؟

پیشخوان

روان‌شناسی اعتراض در سپیده دانایی

جدیدترین شماره ماهنامه سپیده دانایی منتشر شد. این مجله که با رویکردی تخصصی مباحث روان‌شناسی را دنبال می‌کند، در مقاله‌ای به قلم دکتر محمود گلزاری به روان‌شناسی اجتماعی اعتراض پرداخته. نویسنده در این مقاله بررسی کرده که چه عواملی در روان افراد آنها را به اعتراض وامی‌دارد؛ ازجمله ابراز شکایت از محرومیت نسبی، بی‌عدالتی ادراک‌شده، همچنین هویت جمعی ازجمله مواردی است که می‌تواند نیروی محرکه اعتراض‌های اجتماعی شود.

همچنین در مصاحبه اختصاصی با لیزا فلدمن برت، روان‌شناس برجسته آمریکایی، موضوع هیجان‌ها و تنوع آن در بین افراد مختلف بررسی شده است.

همچنین در این شماره مقاله‌ای به نوشته فلدمن برت درباره تأثیر هیجان‌های مثبت بر سازگاری و سلامتی منتشر شده است.

شماره تیرماه سپیده دانایی مقاله‌ای درباره تاب‌آوری دارد و به آسیب‌پذیری در این حوزه و محافظت از تاب‌آوری فرد پرداخته می‌شود. یکی از مقالات متفاوت این شماره مجله درباره پیامدهای روان‌شناختی خشکسالی است که به تجربه خشکسالی و مسائل روانی شهروندان غرب آمریکا می‌پردازد.

ماهنامه سپیده دانایی در هفدهمین سال انتشار و شماره ۱۶۶ به مدیرمسئولی محمود گلزاری و سردبیری مهدی ملک‌محمد منتشر می‌شود.